

آنچه در کربلا گذشت

(نَفْسُ الْمَهْمُومِ)

بضمایم قیام مختار

تألیف: مرحوم حاج شیخ عباس حسینی

ترجمه: مرحوم آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی (ره)

فهرست مطالب

صفحه

موا

۷ صفحه دوم

باب اول

در مناقب حسین علیه السلام بواب گریستن بر آن حضرت و لعن بر کشتندگان او و اخباری که در شهادت

او وارد است و در آن دو فصل است. ۱۵

۱۷ فصل اول

در مختصری از مناقب آن حضرت. ۱۷

۱۷ شجاعت امام حسین علیه السلام

۱۹ علم امام حسین علیه السلام

۱۹ کرم و جود امام حسین علیه السلام

۲۱ محبت پیغمبر خدا نسبت به امام حسین علیه السلام

۲۳ فصل دوم

در ثواب گریستن بر مصیبت حسین علیه السلام و ثواب لعن بر قاتل او و اخباری که در شهادت آن حضرت وارد شده است. و این فصل به چهل حدیث اکتفا می کنیم. ۲۳

باب دوم

در ذکر وقایع پس از بیعت مردم با یزید بن معاویه تا هنگام شهادت حضرت سید الشهدا علیه السلام و در آن چند

۴۳ فصل است. فصل اول

۴۵ فصل دوم

۴۸ فصل سوم

۵۲ فصل چهارم

۵۷ در توجه حسین علیه السلام به مکه و نامه نوشتن مردم کوفه برای او. ۵۷

۶۰ فصل پنجم

۶۳ فصل ششم

۶۷ فصل هفتم

۶۹	فصل هشتم
۸۷	فصل نهم
۸۷	در ذکر میثم بن یحیی تمّار (قده):
۹۳	مقتل رشید هجرى رحمة الله عليه
۹۵	کشته شدن حجر بن عدی و عمرو بن الحقیق رضی الله عنهما
۱۰۵	شرح حال عمرو بن حمق
۱۱۰	خلاصه شرح حال کمیل بن زیاد نخعی
۱۱۱	فصل دهم
۱۱۱	شهادت دو فرزند مسلم بن عقیل
۱۱۷	فصل یازدهم
۱۱۷	در آنحضرت امام حسین (علیه السلام) از مکه به عراق
۱۲۴	فصل دوازدهم
۱۳۵	فصل سیزدهم
۱۳۵	در آنحضرت ابی ذر ریاحی حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را و بازداشتن آن حضرت از رفتن به کوفه
۱۴۳	فصل چهاردهم
۱۴۸	فصل پانزدهم
۱۵۰	فصل شانزدهم
۱۵۰	در نزول حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به زمین کربلا و ورود عمر بن سعد و آنچه میان آن حضرت و ابن سعد رخ داد
۱۶۲	فصل هفدهم
۱۶۲	در ورود شمر به کربلا و وقایع تاسوعا
۱۶۶	فصل هیجدهم
۱۶۶	در ذکر وقایع شب عاشورا
۱۷۳	فصل نوزدهم
۱۷۳	در ذکر وقایع عاشورا و صفارایی لشکر از دو جانب و احتجاج با اهل کوفه
۱۸۵	فصل بیستم
۱۸۵	در چگونگی جنگ اصحاب امام حسین (علیه السلام) و کشته شدن آنان
۱۸۷	پیوستن خز بن یزید به امام (علیه السلام)
۱۹۲	مقتل تبریز بن خضیر رضی الله عنه
۱۹۴	مقتل عمرو بن قرظہ انصاری
۱۹۷	مقتل مسلم بن غوسجه (ره)
۲۰۰	یادآوری ابی ثمامه صائدی نماز را و کشته شدن حبیب بن مظاهر
۲۰۱	مقتل محمد بن ابی طالب موسوی
۲۰۳	کشته شدن خز بن یزید (ره)
۲۰۵	شهادت زهیر بن قین (رض)
۲۰۵	شهادت نافع بن هلال (ره)
۲۰۶	مقتل عبدالله غفاری و عبدالرحمن غفاری
۲۰۷	کشته شدن حنظله بن اسعد الشبامی
۲۰۸	کشته شدن شوذب و عابس (رض)
۲۰۹	کشته شدن ابی الشعثاء کندی (رض)
۲۱۰	شهادت جمعی از اصحاب حسین (علیه السلام)
۲۱۰	شوید بن عمرو بن ابی المطاع

فصل بیست و یکم

۲۲۶	به میدان رفتن اهل بیت امام حسین علیه السلام و کشته شدن آنها در ذکر ابوالحسن علی بن الحسین علیه السلام
۲۲۶	دیگر از شهدای اهل بیت علیه السلام
۲۳۵	دیگر از شهدای اهل بیت عون بن عبدالله بن جعفر رضی الله عنه است
۲۳۷	دیگر از شهدای اهل بیت محمد بن عبدالله بن جعفر رضی الله عنه است
۲۳۸	دیگر عبدالرحمن بن عقیل است
۲۳۸	دیگر جعفر بن عقیل رضی الله عنه
۲۳۹	و عبدالله اکبر ابن عقیل
۲۳۹	و دیگر محمد بن مسلم بن عقیل
۲۳۹	دیگر محمد بن ابی سعید بن عقیل
۲۴۱	شهادت قاسم بن الحسن بن علی علیه السلام
۲۴۵	دیگر شهداء ابوبکر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است
۲۴۵	شهادت اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۴۶	دیگر از شهداء محمد اصغر بن علی علیه السلام است
۲۴۶	دیگر ابوبکر بن علی بن ابی طالب علیه السلام است
۲۴۸	شهادت مولانا عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۵۱	به دستان شهادت حضرت عباس رضی الله عنه (قدّه) بن علی علیه السلام بازگردیم
۲۵۹	تذیل
۲۶۳	فصل بیستم و نهم
۲۶۳	در شهادت سیدنا ابی طالب علیه السلام و طفلی که با او بود و عبدالله بن الحسن علیه السلام
۲۶۶	در شهادت طفل شیرخوار

باب سوم

۲۸۵	در وقایع پس از شهادت و در آن چه عمل است
۲۸۷	فصل اول
۲۹۰	فصل دوم
۲۹۰	در تاراج کردن اثاث و شیون کردن حرم محترم آن حضرت
۲۹۴	فصل سوم
۲۹۷	فصل چهارم
۲۹۷	در ذکر وقایع عصر عاشورا
۳۰۱	فصل پنجم
۳۰۱	روایه کردن عمر سعد اهل بیت را از کربلا به کوفه
۳۰۴	فصل ششم
۳۰۴	در دفن مولانا الحسین علیه السلام
۳۰۹	فصل هفتم
۳۰۹	ورود اهل بیت به کوفه
۳۱۲	احتجاج علی بن الحسین علیه السلام بر اهل کوفه وقتی از خیمه بیرون آمد و سرزنش ایشان بر وی و پیمان شکنی
۳۱۹	فصل هشتم
۳۱۹	در ورود اهل بیت به مجلس عبدالله زیاده
۳۲۶	فصل نهم
۳۲۶	در کشته شدن عبدالله بن عقیف رضی الله عنه
۳۳۰	فصل دهم

۳۳۰	در فرستادن ابن زیاد عبدالملک سلمی را به مدینه و خطبہ ابن زبیر در مکه
۳۳۴	فصل یازدهم
۳۳۴	فرستادن عیدالله زیاد سرهای طاہرہ را بہ شام
۳۳۹	فصل دوازدهم
۳۳۹	در ذکر چند واقعه در راه شام
۳۴۲	فصل سیزدهم
۳۴۲	در ورود اہل بیت بہ شام
۳۴۳	فصل چہار دہم
۳۴۳	فرستادن یزید حرم محترم حضرت سیدالشہداء علیہ السلام را بہ مدینہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم و وارد شدن ایشان بہ آن شہر و ماتم گرفتن ایشان

باب چہارم

۳۸۹	در نچہ قاضی حد پس از شہادت حضرت ابی عبداللہ الحسین علیہ السلام از گریستن آسمانها و زمین و اہل آلبا و ثلثہ و نیکو بہ ہدای عالی در امر آن حضرت و نوحہ جن و مرائی کہ برای آن حضرت گفتند
۳۹۱	فصل اول
۳۹۱	در گریستن زمین و زمین
۴۰۳	فصل دوم
۴۰۳	در نالہ و زاری کردن فرستادگان وی خدای تعالی در امر آن حضرت و گریستن ایشان
۴۰۵	در شیون کردن جنیان حضرت سیدالشہداء علیہ السلام
۴۱۲	فصل فی ذکر بعض ما قبل من المراثی فی علوات اللہ علیہ

باب پنجم

۴۲۷	در ذکر فرزندان حسین علیہ السلام و زوجات آن حضرت فضل زیارت و ستم خلفا بر قبر شریف او و در آن
۴۲۹	چند فصل است
۴۲۹	فصل اول
۴۲۹	در ذکر فرزندان و بعض زوجات آن حضرت علیہ السلام
۴۳۴	فصل دوم
۴۳۴	در فضیلت زیارت حضرت سیدالشہداء علیہ السلام
۴۴۵	فصل سوم
۴۴۵	ستم خلفاء بر قبر شریف آن حضرت

خاتمہ

۴۵۱	در شرح حال توأبین و خروج مختار و کشتن وی کشندگان حسین علیہ السلام را
۴۵۸	ذکر آمدن مختار بہ کوفہ
۴۶۵	داستان بیرون رفتن سلیمان بن صرد و توأبین بہ جنگ اہل شام
۴۷۴	خروج مختار در کوفہ
۴۷۷	اما داستان مختار
۴۸۹	کشتن مختار کشندگان حسین علیہ السلام را
۵۰۰	کشتن عمر سعد و چند تن دیگر
۵۰۳	در ذکر رفتن ابراہیم اشتر بہ قتال ابن زیاد
۵۰۵	کشتن شدن ابن زیاد
۵۱۱	ترجمہ مؤلف

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

خمداً لکما سترنا من نعمک، و مسترفداً من کرمک، مسترشداً بهدایتک، و مستنجداً بک علی طاعتک، و اصالاً علی سولک هادی الأثر و کاشف الغمّة، المبعوث بالحجة القاهرة علی المحجة الظاهرة، و آله الفاضلة الطاهرة، خصوصاً علی سیدنا و مولانا ابي عبد الله الحسين، لافرق الله بیننا و بینک فی الدما و الآخرة.

اما بعد چنین گوید این عبد فانی امیرالحسن بن محمد بن غلامحسین بن ابي الحسن المدعو بالشعرانی که چون عهد شباب به تحصیل علم و سط اصطلاحات و رسوم بگذشت و اقتداً باسلافی الصالحین من عهد صاحب منهج الصالحین از هر علمی بهره بگرفتم و از هر خرمنی خوشه برداشتم. گاهی به مطالعه کتب ادب از عجم و عرب و فارسی به دراست اشارات و اسفار و زمانی به تتبع تفاسیر و اخبار، وقتی به تفسیر و تحشیه کتب فقه و اصول و گاهی به تعمق در مسائل ریاضی و معقول تا آن عهد به سر آمد:

لقد طُفْتُ فی تلك المعاهد كلها وَ سَرَحْتُ طَرَفَ رَأْسِي فِي تلك المعالِمِ

سالیان دراز شب بیدار و روز در تکرار، همیشه ملازم دفاتر و کراوات، در پیسته مرافق اقلام و قراطیس، ناگهان سروش غیب در گوش این ندا داد که علم برای معرفت است و معرفت بذکر عمل و طاعت، و طاعت بی اخلاص نشود و این همه میسر نگردد مگر به توفیق خداوند و توسل به اولیا، مشغولی تا چند:

علم چندانکه بیشتر خوانسی چون عمل در تو نیست نادانی

شتاب باید کرد و معاد را زادی فراهم ساخت، زود برخیز که آفتاب برآمد و کاروان رفت، تا بقیته باقی است و نیرو تمام از دست نشده توسلی جوی و خدمتی تقدیم کن. پس کتاب نفس المهموم تألیف العالم الحریر و المحدث الخبیر متفخر عصرنا و قدوة دهرنا الحاج شیخ عباس

الْقُمي - قُدُس سِرَّةُ الْعَزِيز - را دیدم در مَقْتَلِ سیدنا و مولانا ابی عبدالله الحسین علیه السلام رَزَقَنَا اللهُ شَفَاعَتَهُ کتابی جامع و موجز و مشتمل بر اکثر روایات صحیحه و منقولات تواریخ معتبره از عامه و خاصه چنانکه مانند آن تا کنون نوشته نشده است و گویا در حق او گفته‌اند: «كَمْ تَرَكَ الْأَوَّلُ لِلْآخِرِ»؛ اما به زبان عرب است و همه کس از آن بهره نگیرد، گفتم همان کتاب را به فارسی ساده نقل کنم چنانچه در عبارت پارسی معنی هر کلمه از کلمات عربی گنج‌انیده شود و سیلاست و فصاحت در زبان پارسی محفوظ ماند، اگر چه جمع این دو امر بسی دشوار است و غالباً مقاتل پارسی، عبارات عربی را به دلخواه خود تلخیص و تفسیر کرده‌اند و به ترجمه کلمه به کلمه نپرداخته‌اند چنانکه خواننده را به اصل عربی نیاز است تا حق معنی مقصود را دریابد، و ما را غویضه بحر در این است که اگر سخن جزل و صحیح به کار بریم غیر مانوس باشد که مردم زمان ما با لغات غلامان عبارات بازاری عامیانه و سیاق مبتذل که از خواص انشای این عصر است خوی گرفته‌اند اگر به زبان آنان سخن گوئیم و به کلمات مزدوله قناعت کنیم هم تخلف از سیرت سلف است و هم رنگ ادب نسبت به اخبار رسول و اهل بیت طاهرین که فرموده‌اند: «اعزُّوْا حَدِيثَنَا هُوَ أَحَبُّ أَعْيَانٍ»؛ و در میان این دو طریق راهی یافتن هم دشوارتر است، با این حال خواننده کتاب بکتاب حیات مانوس است و مانند تفسیر منهج و ناسخ و جلاء العیون و کتب دیگر مرحوم مجلسی - رحمه الله - و تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی را مطالعه کرده و مانند آنان که محضاً با کتب عصری مانوس‌اند از شنیدن لغت صحیح منزجر نمی‌گردد، و آن را دَمْعُ السُّجُومِ قی ترجمه نَفْسِ الْمَهْمُوم نام نهاده‌ام و گاه بعضی فواید و قصص که خواننده را به کار آید در ذیل صفحه یا در متن بین الهموم خرودم.

و علی کل حال اگر نقصی در این یافت شود تقاضای عفو و اصلاح از خوانندگان عزیز است، و من ادعا نمی‌کنم در مقصد خویش به کمال رسیده‌ام این عذرات جهد به کار برده‌ام.

«فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِي وَ أَلَهُ الْحُكْمُ وَ أَلَهُ الْمَوْفِقُ».

اینک شروع در مقصود می‌کنیم بعون الله تعالی.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود:
 آه کشیدن کسی که برای مظلومیت ما غمگین باشد تسبیح است، و اندوه وی برای ما
 عبادت است و پنهان داشتن سر ما جهاد در راه خداست.
 آنگاه فرمود:
 باید این حدیث به آب طلا نوشته شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

مؤلف کتاب من از شیخ و ستایش پروردگار و درود بر پیغمبر مختار و آل اطهار و ذکر سبب
 تألیف این کتاب مندرج است و ماخذ خود را که مطالب این کتاب از آنها منقول است یاد کرده است
 و گویند: این را از کتب منبر فراموش کردم که بر آنها اعتماد باید کرد و بدانها استناد باید جست؛
 مانند/ارشاد تألیف شیخ ابی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به «مفید» که در سال
 ۴۱۳ در بغداد درگذشت. و کتاب نهوه عشر قتل الطوف سید رضی الدین ابی القاسم علی بن
 موسی بن جعفر بن طائوس متوفی در بغداد در سال ۶۶۴. و کتاب التاریخ لمحمد بن جریر
 طبری متوفی به بغداد سال ۳۱۰. و تاریخ کامل و زیاده ستابه حافظ عزالدین ابی الحسن علی بن
 محمد معروف به «ابن اثیر جزری» متوفی به مصر سال ۶۳۰. و مقاتل الطالبین مورخ ادیب
 علی بن الحسین اموی معروف به «ابی الفرج اصفهانی» متوفی به بغداد ۳۵۶. و مروج الذهب و
 معادن الجواهر از ابی الحسن علی بن حسین بن علی معاصر با ابی الفرج. و تذکره
 خواص الائمة فی معرفة الائمة از ابی المظفر یوسف بن قزوانی بغدادی معروف به سبط ابن
 جوزی و متوفی به دمشق سال ۶۵۴ که در جبل قاسیون مدفون است. مطالب السؤل فی
 مناقب آل الرسول لکمال الدین محمد بن طلحة شافعی. و الفصول المهمة فی معرفة الائمة
 لنورالدین علی بن محمد مکی معروف به «ابن صباغ مالکی» متوفی به سال ۸۱۵. و کشف
 الغمّة فی معرفة الائمة از بهاءالدین ابی الحسن علی بن عیسی اربلی امامی که در سال ۶۸۷ از
 تألیف آن فراغت یافت. و العقد الفرید لشهاب الدین ابی عمرو احمد بن محمد قرطبی اندلسی
 مالکی معروف به «ابن عبدربه» متوفی در سال ۳۲۸. و کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج از
 احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از مشایخ ابن شهر آشوب.
 و کتاب المناقب لرشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی متوفی به حلب

در سال ۵۸۸ و مدفون در جبل جوشن نزد مقام معروف به مشهد السقط، و روضة السواعظین از ابی علی محمد بن حسن بن علی فارسی معروف به قتال نیشابوری از مشایخ ابن شهر آشوب. و مشیر الاحزان لنجم الدین جعفر بن محمد حلی معروف به «ابن نما» از مشایخ علامه حلی - رحمهم الله و کامل بهایی فی السقیفه از عماد الدین حسن بن علی بن محمد طبری، معاصر حقیق و علامه و این کتاب را برای بهاء الدین محمد بن شمس الدین جوینی معروف به صاحب دیوان تألیف کرد و به سال ۷۶۵ از تألیف آن فارغ شد. و روضة الصفا فی سیره الانبیاء و ملوک و الخلفاء از محمد بن خاوندشاه متوفی به سال ۹۰۳. و تسلیة المجالس لمحمد بن ابی طالب حسینی شاعری. و غیر اینها از کتب مقاتل. و از این کتاب اخیر به توسط عاشر بحار نقل می شود. و از مقتل سام بن مائث کلبی به توسط تذکره سبط و تاریخ طبری و از مقتل ابی مخنف به توسط طبری.

و از سید ابن طاووس تعبیر می آید که سید و از ابن اثیر به جزری و از محمد بن جریر طبری به طبری و از ابی مخنف به اردیگمان نبرد از ابن مقاتل معروف به ابی مخنف که با عاشر بحار به طبع رسیده است. و نقل کرده ام؛ چون نزد من ثابت و محقق گردیده است که این مقتل از آن ابی مخنف معروف و با تاریخ معتبر دیگری نیست و چیزی که در آن مقتل یافت شود و دیگری نقل نکرده باشد اعتبار ندارد.

اما ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن حارث اردی غامدی از بزرگان اصحاب خبر بود و کتب بسیار تألیف کرد و در سیر از جمله کتاب مقتل "حسن" که علما از آنها بسیار نقل کنند و اکثر بلکه اجل منقولات تاریخ طبری در مقتل از ابی مخنف گردیده است و هر کس این مقتل معروف را یا آنچه طبری نقل کرده است مقابله و تامل کند بداند که این مقتل از وی نیست.

و من این کتاب را مرتب کردم بر چند باب و یک خاتمه. و مقدمه ای پیش از ابواب کتاب آوردم و آن را نامیدم نفس المهموم فی مصیبة سینا الحسین المظلوم - علیه صلوات الله الملك الحی القيوم - و اسئل الله ان یوفقنی لاتمامه و الفوز بسعادة اختتامه و ماتوفیقی الا بانه علیه توکلت و الیه أنیب.

مقدمه در ولادت مولانا الحسین علیه السلام

بدان که علمای حدیث و ارباب تاریخ را از عامه و خاصه خلاف است در روز و ماه و سال ولادت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام؛ بعضی گویند: سیم شعبان. و بعضی گویند: پنجم آن. و بعضی پنجم جمادی الاولى سال چهارم هجرت و گروهی گفتند: در آخر ربیع الاول سال سیم. و

این قول را شیخ ابوجعفر طوسی - رحمه الله - در تهذیب و شیخ شهید در دروس اختیار کردند موافق با روایتی که ثقة الاسلام کلینی - عطر الله مرقده - روایت کرده است از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که بین امام حسن و امام حسین علیهما السلام یک طهر فاصله بود و میان ولادت آن دو امام شش ماه و ده روز بود.

مؤلف کتاب گوید: مراد آن حضرت به طهر، اقل طهر است که ده روز است، و ولادت حضرت حسن علیه السلام در پانزدهم رمضان سال بدر، یعنی سال دوم هجرت بود. و هم در روایت آمده است که: «میان حسن و حسین علیهما السلام فقط یک طهر بود و مدت حمل حضرت حسین علیه السلام شش ماه».

و در منتهی این شهر آشوب از کتاب *انوار* نقل کرده است که: خداوند تبارک و تعالی پیغمبر اکرم را نهیت گفت به حمل و ولادت حضرت حسین علیه السلام و او را تعزیت گفت به قتل وی، و حضرت فاطمه علیها السلام این را شنید و بر او ناگوار آمد و آیه فرود آمد:

«حَمَلْتَهُ أَهْلَهُ نَهَاكَ عَنْ رَضْعَتِهِ كَرَاهًا وَ حَمَلْتَهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا».

حمل زنان نه ماه است و هیچ فرزندی شش ماهه نژاد غیر از عیسی و حسین علیهما السلام. مؤلف گوید: احتمال می دهیم که اصل روایت یحیی و حسین بوده است؛ چون حضرت یحیی و حضرت حسین علیهما السلام در یک بار زاده شدند به یکدیگر شباهت داشتند از جمله در مدت حمل.

و در خبر است که: «مدت حمل یحیی شش ماه بود».

و اما مدت حمل عیسی علیه السلام مطابق روایات دیگر نه ساعت بود و هر ساعتی ماهی و به اعتبار آنسب است.

صدوق به سند خود از صفیه بنت عبدالمطلب - راجع به روایت کرده است که: «چون حضرت امام حسین از مادر متولد شد من پرستار مادر او بودم. خبر علیه السلام فرمود: ای عمه! فرزند مرا بیاور نزد من. گفتم: یا رسول الله او را هنوز پاکیزه نکرده ایم. فرمود: ای عمه! مگر تو او را پاک می گردانی، خداوند او را پاک و پاکیزه کرده است».

و در روایت دیگر است که: «او را به رسول خدا داد و حضرت زبان خوش شد و دهان او نهاده و حضرت حسین علیه السلام زبان رسول خدای را می مکید، صفیه گفت: گمان نمی کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را غذا داد مگر با شیر و عسل. و گفت: بول کرد. پس رسول صلی الله علیه و آله میس دو چشم او ببوسید و او را به من داد در حالتی که می گریست و می گفت: ای پسرک من، خدای لعنت کند قومی که تو را می کشند؛ و این را سه بار فرمود. صفیه گفت: گفتم: پدر و مادرم فدای تو، او را که می کشد؟ فرمود: گروه ستمکار از بنی امیه لعنهم الله».

در روایت است که: «رسول خدا ﷺ در گوش راست او اذان گفت و در گوش چپ اقامه گفت».

و از حضرت علی بن الحسین است که: «رسول خدا ﷺ در گوش حضرت حسین ﷺ اذان گفت آن روز که متولد شد».

و در روایت دیگری است که: «در روز هفتم گوسفندی املح یعنی سپید به سیاه آمیخته برای او شیفه کرد و یک ران آن را با دیناری به قابله داد. آنگاه سر او بتراشید و هم سنگ آن سر را نضی کرد و سر او را بخلوق که عطری است، معطر ساخت».

و بمقتل اسلام کاتبی روایت کرده است در ضمن حدیثی که: «حضرت حسین ﷺ از حضرت فاطمه (س) روزی شیر نخورد و او را نزد نبی اکرم ﷺ می آوردند ابهام در دهان او می گذاشت و می کشید به سدر ای که دو روز یا سه روز او را بس بود پس گوشت حسین ﷺ از گوشت و خون رسول خدا ﷺ روییده شد».

صدوق - عطر الله مرثیه - از حضرت صادق ﷺ روایت کرده است که می گفت: «حسین بن علی ﷺ چون متولد شد خدای تعالی جبریل را فرمود: با هزار فرشته فرود آید به تهنیت رسول خدا ﷺ از جانب خدا و از جانب جبرئیل پس جبرئیل فرود آمد و بر جزیره ای در دریا بگذشت. در آنجا ملکی بود «فطرس» نام داشت که بود، خداوند عالم او را برای انجام امری نامزد فرمود. او کندی کرد در انجام آن پس آن او را بشکست و در آن جزیره انداخت. هفتصد سال عبادت خدا کرد تا حسین بن علی ﷺ متولد شد. آن ملک، به جبرئیل گفت: آهنگ کجا داری؟ گفت: خدای تعالی به محمد ﷺ فرزندی بخشید است ما فرستاده است به تهنیت او از جانب خدای تعالی و از جانب خودم، گفت: ای جبرئیل! ما برادر او را بخود ببر شاید محمد ﷺ برای من دعا کند».

جبرئیل او را برداشت و چون بر نبی ﷺ وارد شد و تهنیت گفت، خدای تعالی و از طرف خود و حال فطرس بگفت رسول خدا ﷺ فرمود: خود را به این مولود مبارک کن و به جای خود باز شو. فطرس خود را به حسین بن علی ﷺ بمالید و برخاست و گفت: «ای رسول خدا امت تو این فرزند را می کشند و مکافات این انعام او بر من واجب است پس هیچ کس او را زیارت نکند مگر او را آگاه سازم و هیچ سلام کننده سلام نکند بر او مگر آنکه سلام او را به حضرت او برسانم و هیچ کس صلوات نفرستد مگر اینکه صلوات او را تبلیغ کنم؛ این بگفت و بالا رفت».

و در روایت دیگر است که: «به جای خود عروج کرد و می گفت: کیست مانند من که آزاد شده حسین فرزند علی و فاطمه ﷺ و جد ایشان احمد شدم ﷺ».

شیخ طوسی در مصباح روایت کرده است که: «توقیعی خارج شد به قاسم بن غلاء همدانی وکیل ابی محمد ﷺ که مولانا الحسین بن علی ﷺ روز پنجشنبه سوم شعبان متولد شد، پس

آن را روزه بدار و این دعا را بخوان «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَلْكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ» و در این دعا است: «وَعَادَ فُطْرُسُ بِمَهْدِهِ فَنَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ».

سید در مَلْهُوف گوید: در آسمانها فرشته‌ای نماند مگر بر نبی ﷺ فرود آمد، هر یک سلام داده و به حسین ﷺ تعزیت گفتند و او را خبر دادند به ثوابی که عطا شود به او. و تربت او را عرضه داشتند بر رسول خدا و او می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ وَاقْتُلْ مَنْ قَتَلَهُ وَلَا تُمَتِّعْهُ بِمَا طَلَبَهُ».

ابن شهر آشوب در مناقب گوید در حدیث آمده است که: «روزی جبریل فرود آمد و فاطمه ﷺ را یافت خوابیده است و حضرت حسین ﷺ به عادت اطفال بیتابی می‌کرد، پس جبریل نشست و او را مشغول کرد از گریه تا مادرش بیدار شد و رسول خدا ﷺ فاطمه را از این بانه‌ها رها کرد».

سید بحرانی در مدینه‌المعجزه روایت می‌کند از شرحبیل بن ابی‌عوف که گفت: «چون حسین ﷺ متولد شد فرشتگی از فرشتگان فردوس اعلیٰ فرود آمد و به دریای اعظم رفت و در اقطار آسمانها و زمین برپادارند ای بندگان خدا جامه‌های حزن بپوشید و اظهار غم و اندوه کنید که جوجۀ محمد ﷺ روح و مضمون است».